



شرحی
دربارهٔ آثار و زندگی

ویلیام فالکنر

WILLIAM
FAULKNER

در نبرد با خون ...

نوشتن يك كتاب ، همانند ثبت تمام گفته‌های خداوند بر نوك سوزنی است : انسان در فاصله‌ای که ناگزیر زمانی کوتاه است ، می‌کوشد سخنی بگوید، نقش مبهمی از زندگی ترسیم این، زمانی بس کوتاه است .

ویلیام فالکنر

مردیست کوتاه و لاغر اندام ، موهای فلقل‌نمکی انبوهی دارد . سبیل‌هایش تیره‌رنگ و به‌بالا تاییده است : پلك‌های پف کرده و چشمان گرد

و قهوه‌ای رنگی دارد که اندوه و زیرکی و تمسخر در آن‌ها خفته است . صورت آفتاب‌سوخته و پر از چین و چروکش آغاز دورهٔ سالخوردگی او را نشان می‌دهد و لکه‌های چهره‌اش نشانهٔ علاقهٔ او به زندگی در هوای آزاد است .



فالکنر در مراسم اعطای جایزهٔ نوبل

در همه حال به خودش متکی است ، طرز رفتارش ساده ، مؤدبانه ، اندیشناک و سرد بنظر می‌رسد . در هنگام فراغت اغلب پاهای کوتاهش را دراز می‌کند ، پیم سیاه خود را به گوشهٔ لب می‌گذارد و شاید گیلان عرقی هم کنار دستش باشد . در این حال به گریسهٔ خواب آلودی شباهت دارد که در عین خواب آلودگی قادر است به یک چشم برهم‌زدن موشی را شکار کند . ظاهرش چنان است که نمی‌توان به درونش پی برد . چون دهقانی است که در بارهٔ افلاطون مطالعاتی داشته باشد و بیشتر به اشیاء از مد افتاده و یا یادگارهای زمان باستان شباهت دارد .

این مرد ویلیام فالکنر ، داستان‌سرای بزرگ معاصر آمریکاست به سال ۱۸۹۷ در اکسفورد در ایالت می‌سی‌سی‌پی پای به جهان گذارد . به استثناء مدت زمانی که طی جنگ جهانی اول ، در نیروی هوایی انگلیس به خدمت اشتغال داشت و همچنین به استثناء سفرهای گاهگاهی و پاره‌ای مأموریت‌های اداری ، از قبیل رفتن به هالیوود به منظور نوشتن سناریو

برای فیلم‌ها، مابقی زندگی خود را در زادگاه خویش گذرانده است. بیشتر آثارش درباره جنوب آمریکا است. جنوب افسانه‌ای گذشته و جنوب پر تحول حال که خود بخوبی آن را می‌شناسد. او خالق دنیایی است که دارای وسعت عمق و واقعیت هنرمندانه است:

در دنیای افسانه‌ئی او «یوکناپاتاوا *Yoknapatawpha*» (که ظاهراً در شمال غربی ایالت می‌سی‌سی‌پی قرار گرفته و آنطور که فالکنر بیان می‌کند شهری است زیبا که به سبک قدیم بنا شده) آدم‌هایی با طرز تفکر متفاوت و اندیشه‌های گوناگون زندگی می‌کنند. اگر کارهایش فاقد هیجان است، و خوانندگان سطحی و کم‌عمق آثار فالکنر، بعضی از کارهای او را فاسد، پیچیده و سردرگم پنداشته‌اند، این‌ها کسانی هستند که از درک شیوه داستان‌نویسی او عاجز مانده‌اند، شیوه‌ای که بعضی از منتقدین آن را با شیوه کارهای بالزاک، زولا و هنری جیمس سنجیده‌اند. خود او این شیوه را، در خطابه‌ای که به مناسبت دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۵۰ ایراد کرد:

«مشکلات درون انسان در نبرد با خود» نامید.

در همین خطابه فالکنر اعتقاد هنری و نظر خود را درباره وظیفه یک نویسنده چنین توصیف کرد:



فالکنر بافیل استون در دفتر کار او از روزگار گذشته سخن می‌گوید

«او (انسان) فنا ناپذیر است. نه بخاطر اینکه در میان سایر مخلوقات، تنها او، صدائی خستگی ناپذیر دارد، بلکه بخاطر اینکه روانی دارد، جانی دارد شایسته دلسوزی و قربانی و تحمل. وظیفه شاعر، وظیفه نویسنده این است که درباره چنین چیزهایی بنویسد.»

مقدمه‌ای که منتقد معروف آمریکایی «مالکوم کاولی Malcom Cowley» در سال ۱۹۴۶ بر «مجموعه جیبی آثار فالکنر» نوشت موجب شهرت او شد



و دامنه شهرت و نفوذ ادبی فالکنر در مدت کوتاهی (از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹) به آن جا رسید که جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۴۹ به او تعلق گرفت. این جایزه در سال ۱۹۵۰ بدستش رسید اگر جایزه را چند سال پیش به او داده بودند، بی شک اکثر منتقدین و محققین ادبی این عمل را یک عمل غیر منصفانه و نابجا تلقی می کردند ولی برای خود او «افتخاری» به تاخیر افتاده به شمار میرفت.

دنیای فالکنر

بی بردن به چگونگی آثار اولیه فالکنر، شیوه کار او و اینکه آغاز آن از چه زمانی بوده است،

به درستی امکان پذیر نیست. زیرا *ذی‌القول* (بارویا کرد) فالکنر در پاریس (درسفری که بسال ۱۹۰۵ هیچکس آن طور که باید از تحصیلات و مطالعات اولیه او اطلاعی در دست ندارد. افراد خانواده او، همان افراد خانواده «سارتوریس Sartoris» هستند که در حقیقت اکثر داستان‌های فالکنر بیان سرگذشت عجیب و غیرعادی آنهاست.

افراد خانواده سارتوریس کسانی هستند که به تازگی در شهر اکسفورد Oxford پیدا شده‌اند. آنان از آقامنشی و اشرافیت پوسیده و رو به زوال خانواده «کامپتون Compton» (یکی از خانواده‌هایی که فالکنر در داستان‌هایش از آنان یاد می‌کند) و همچنین از خصوصیات زندگی دهاتی‌های اجیر و خانه بدوشی چون «اسنوپ ها Snopes» (خانواده دیگری در داستان‌های فالکنر) بی‌خبرند.

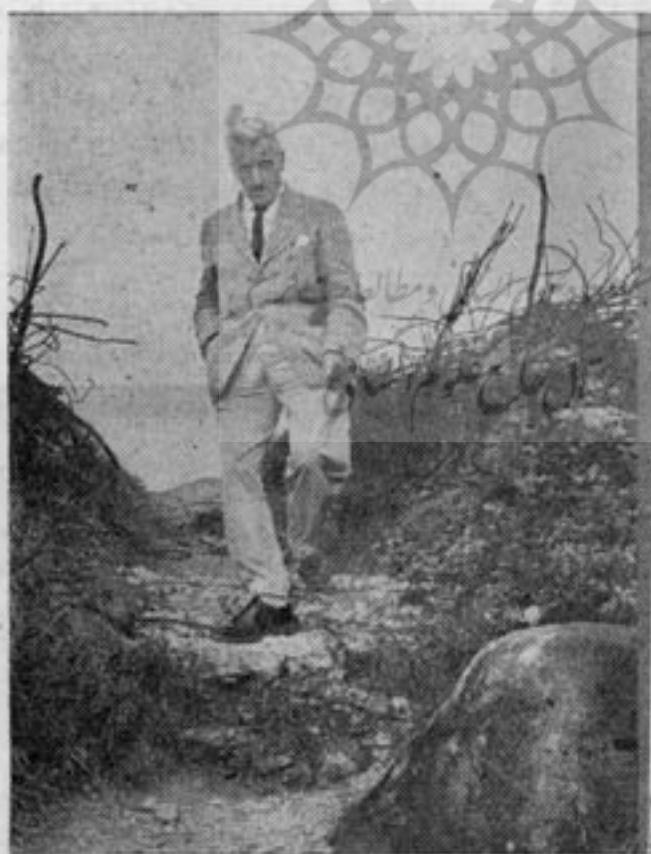
غیر از جدخوش مشروب و بذله گوی فالکنر که در فراغت اوقاتش را به نوشتن مطالبی از قبیل «ولگردی در اروپا» و «گل سفید مهنیس»

می گذراند و به غیر از استعداد هنری ناچیزی که در افراد خانواده مادریش وجود داشت، ظاهراً ریشه‌های ادبی و روشنفکری دیگری در گذشته خانواده او وجود نداشته است.

قهرمانان فالکنر

نخستین اثر فالکنر به نام «پاداش سرباز Soldier's Pay» که در سال ۱۹۲۶ منتشر شد بر اساس تجربیات او در نیروی هوایی کانادا و بریتانیا هنگام جنگ جهانی اول نوشته شده و داستان سربازی است که با زخمی مهلک به خانه خود در جورجیا Georgia، بازمی‌گردد. در داستان تأثیر و نفوذ سرباز بر روی افراد خانواده‌اش مورد بحث قرار می‌گیرد.

«تم» داستان که داستان «هیولا The monster» است فن‌گرین Stephen Crane را به خاطر می‌آورد، علاقه فالکنر را به مضامین غیرطبیعی و شگفت‌انگیز می‌رساند.



فالکنر بزیارت میدان‌های جنگ آمده است

داستان هزل آمیز
پشه‌ها Mosquitoes
که به سال ۱۹۲۷ منتشر
شد و درباره «اورلئان
جدید New Orleans»
نوشته شده بود، با
سفسطه‌های مهلک و
بی‌پایه‌ای که به طرز
نابه‌سامانی در آن
گرد آمده بود، مبین
گریز از تم‌های وحشت
انگیز و روی آوردن
او به طنز کنایه آمیز
بود. بعدها این شیوه
صفت مشخصه تشریحی و
تکامل یافته فالکنر شد.
این اثر هنگامی منتشر
شد که فالکنر خبرنگاری
روزنامه‌ای را در اورلئان

جدید به عهده داشت و تازه با «شر و ودا اندر سن Sherwood Anderson»

زندان



دردنیای فالکنر که کاملاً شبیه «ا کسفورد»
 و حومه آن ایالت «لا فایت» است هر چشم اندازی
 دارای کیفیتی سمبولیک است . زندان (عکس)
 بالا) و کاخ داد گستری (عکس مقابل) تصاویر
 و مناظری هستند که در بسیاری از داستان های
 او بخصوص در داستان «نماز مرگ برای راهبه»
 میدان شهر (عکس پائین) اول بار صحنه ای
 است که در داستان «هیا هو و خشم» تجسم
 شاعرانه ای یافت و در «در غماز راه رسیده»
 بیست سال بعد ظاهر شد.

پروفسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



↑
کاخ داد گستری

→
میدان شهر

آشنا شده بود. عشق و علاقه اندرین به اشیاء که عشقی عمیقاً آمریکائی و به مقیاس وسیعی انسانی بود، مهمترین تأثیر ادبی را بر روی فالکنر گذاشت. شاید بتوان گفت که او شیوه مبهم و صریح نگارش خود را از شرود و اندرسن فرا گرفته باشد. با این شیوه در امواجی از هوشیاری ذهن خود از توصیف عادی و معمول می‌گریزد. در توصیف‌های فالکنر آشفتگی فکر و احساس به کلمات مبدل می‌شوند و با درهم ریختن حقیقت و عمل، اندیشه و احساس را آشکار می‌کند.

آثار اولیه فالکنر همه با نثر تقیلمی نوشته شده است، در این داستان‌ها نویسنده توجه کمتری به زندگی که خود او بخوبی آن را می‌شناخت کرده است. اما در داستان «سار توریس‌ها» نثر تقیل را کنار گذاشت و بالاخره زندگی را با همه زشتی‌ها و وحشت‌هایش پذیرفت. زیرا خود او پاره‌ای از آن بود و به آن عشق می‌ورزید. «سار توریس‌ها» کتابی جدی و در حقیقت اساسی برای کارهای بعدی فالکنر بود. فالکنر آرزو داشت که کتاب مزبور نظر منتقدین را جلب کرده و در ضمن به مقیاس وسیعی بفروش رسد؛ اما نتیجه کار نشان داد که «سار توریس‌ها» از این لحاظ کتاب خوبی نبوده است. بطوریکه حتی ناشرین آن «شرکت هارکورت و بریس Harcourt Brace and company» نیز علاقه چندانی به چاپ آن نشان ندادند.

تحت چنین شرایطی بود که «فیل استون Phil Stone» دوست و راهنمای ادبی و قدیمی فالکنر، راه جدیدی به او پیشنهاد کرد، همانطور که گفته شد در آن موقع فالکنر در نتیجه معاشرت با «شرود اندرسن» و همچنین بر اثر رشد و پختگی استعداد، قضاوت و نیروی درک خود شیوه‌ای مخصوص به خودش یافته بود. ولی راهی که استون به او پیشنهاد می‌کرد با این شیوه مغایرت داشت. از آن رو که فالکنر برای بدست آوردن موقعیت و مقام یک نویسنده «مردم پسند» مجهز نبود و یا اصولاً چنین سرنوشتی نداشت، «استون» او را تشویق کرد تا از خوشنود ساختن مردم خودداری کند و برای خودش و آن دسته از خوانندگان که بطور قطع روزی او را درک خواهند کرد، بنویسد. استون در این زمینه گفته است که:

«من فلوبر Gustave Flaubert را در نظر داشتم. «فلوبر،

به جای اینکه در داستان‌هایش مطالب سرگرم‌کننده‌ای برای نشخوار کنجکاو آدم‌های زمان خود تهیه کند، داستان‌هایش را برای قرن‌ها نوشت و البته قرن‌ها نیز او را کشف کردند.

راه تازه و داستان تازه

در سال ۱۹۲۹ فالکنر داستان معروف خود « هیاهو و خشم » *Sounds and Fury* را نوشت. در این داستان شیوه نگارش، زاویه دید و نحوه اندیشه فالکنر به ناتورالیسم گرائیده است. « هیاهو و خشم » داستانی است که در ابتدا بوسیله یکی از قهرمانان کتاب « بنجی کامپتون *Banjy Compton* » که از افراد خانواده کامپتون است، بیان می شود. « بنجی » ابله مادرزادی است که از زندگی فقط تصویرهای حسی آن را می پذیرد و به آنها پاسخ می گوید. « کوونتین *Quentin* » و « جیسون *Jason* » برادران بنجی و « کدی *Caddy* » خواهر او نیز اگر ابله نباشند، دست کم آدم هائی هستند که اصول قرار دادی اخلاق به علت محکومیت آنان در برابر سرشت و وضع غیرعادی خود - قادر نیست که از سر نوشت شوم رهاییشان بخشند.

پس از بنجی، داستان به کوونتین که حساستر، هوشمندتر و انسان تر از همه آنهاست و بیش از همه به خود فالکنر شبیه است مربوط می شود. آنگاه برادران کامپتون هر کدام به نوبت داستان را از نقطه نظر خود برای خواننده بازگو می کنند.

« هیاهو و خشم » را داستان جنوب نیز می دانند. زیرا فالکنر در این اثر، رنگی از توجه بمسائل اجتماعی نیز به هنر خود زده است. داستان « هیاهو و خشم » که کلاف سردرگمی از خاطره های بیدار شده انسانهای غیرعادی و بیمار است، مبین هیچ و همه چیز است.

شاید هیچ داستانی خشم آلودتر از داستان « هیاهو و خشم » در ادبیات آمریکا یافت نشود. با وجود این در یکی از کتاب های بعدی « کوونتین »، قهرمان داستان، در پاسخ سؤال هم اتاق خود که:

« چرا از جنوب متنفری ؟ »

میگوید:

« از آن متنفر نیستم ... نیستم ... متنفر نیستم . »

زیرا « کوونتین » شخصیت دوم خود فالکنر است که بیشتر از او، از خودش و حقیقت جدا شده. « کوونتین » یک مخلوق تخیلی است که فالکنر بوسیله شخصیت او میتواندست علاقه اش را به جنوب و یا شرق را از بلاهت انسان بیان کند. با این اثر در حقیقت داستان « یو کتاباوتافا » که شامل تاریخ شهر « جفرسون *Jefferson* » (اکسفورد روی نقشه) و حوزه رودخانه « می سی سی پی در ایالت « یو کتاباوتافا » (لافایت *Lafayette* در روی نقشه) و آنچه در زمان و فضای مخصوص این منطقه استنباط می شود، بیان کرد.



فالکنر برای داستان «افسانه» اتی از دژ (دوئومون) دیدار می‌کند
 با وجود حقیقتی که در این سرگذشت به چشم می‌خورد، شهر «جفرسن» زاده
 تخیل نویسنده است و فالکنر خود به تنهایی صاحب و مالک آن بشمار میرود.
فالکنر بدون آنکه بیش از **تئودور درایزر** **Theodor Dreiser**
 و **یا جیمس فارل** **Jamse Farrell** که خاطرات کودکی و جوانی
 خود را بیان کردند و **یا توماس وولف** **Thomas Wolfe** که کاراکتر

یوجین گانت Eugene Gant و شهر آلتامونت Altamont را بوجود آورد، از حقیقت منحرف شود، يك فضای خیالی خلق کرده است که تخیل او بر آن نظارت دارد. با تجربیات شخصی خود از جزئیات آن آگاه است. این فضا از لحاظ محتوی حقیقی و از نظر زیبایی فرم پخته و تکامل یافته است.

فالکنر در بعضی از داستانهای اولیه و همچنین در داستان سار توریس ها باین فضا قدم گذاشت و در داستان هیاهو و خشم این فضا تمام دنیای تخیلی او را تسخیر کرد.

شناخت فالکنر

خوانندگان فرانسوی آثار فالکنر او را با ادگار آلن پو Edgar Allen poe می‌سنجند. ولی منتقدین امریکائی مقایسه فالکنر را با ناتائیل هائورن Nathaniel Hawthorne و هنری جیمس Henry Jamse صحیح‌تر می‌دانند. انگیزه فرانسویان در این مقایسه خود و به تصور مردمی که خیال می‌کنند بین داستانها و نویسنده رابطه‌ای هست، علاقه نشان می‌دهد. از طرف دیگر او نیز چون پو خود را با وحشت‌ها و خشونت‌های مخلوق‌های خود درهم می‌آمیزد. ولی جای آنکار نیست که اندیشه و استیل کار او برخلاف پو ابتدائی نیست. استیتم جدا و مستقل او تا حدی کاملتر است و کارا کترهای آثار او پیچیده‌تر و بغرنج‌ترند. در این زمینه‌ها بین آثار او و شیوه‌های داستان نویسی هنری جیمس و نوولست‌های معروف اروپائی چون جیمز جویس و مارسل پروست، شباهت‌هایی می‌توان یافت. عده‌ای خواسته‌اند حس گناهی را که نخست بطور کامل در شخصیت کوونتمین رشد کرده بود، به عقیده فروید درباره عقده‌های جنسی روح بشری پیوند زنند. ولی این حس گناه بیشتر از هر چیز به وجدان کالونیستی و مرتد ناتائیل هائورن مربوط است.

کوشش فالکنر به خاطر باز یافتن خاطرات گذشته بمنظور کشف اسرار پنهانی روح بشر، بدون شك بر اساس سنت ادبی Melville قرار گرفته است.

نیوانگلند و دیپ ساوت Deep South تقریباً معانی یکسانی برای این نویسنده قرن بیستم امریکا داشته‌اند و هر دو به طور متساوی سبیل شکست يك آرزوی خیالی و غیر عملی را برای بشر و انحطاط و خرابی يك فرهنگ آزاد فوق ایده آل، بوده‌اند. هنگام نیرومندی و خلاقیت،

تنها، ملتی که دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته است، می تواند رویاهای دوران کودکی خود را به یاد آورد و تراژدی اساس زندگی را که در گذشته خود او به وقوع پیوسته است، مورد تفکر و تعمق قرار دهد.

وقتی دراز کشیدم بمیرم

«وقتی دراز کشیدم بمیرم» «As I lay Dying» (۱۹۳۰) بیش از سایر داستان های فالکنر (لا اقل هنگام نوشتن آن) مورد علاقه خود او بوده است. این داستان، اثر بی معنی و مبتدلی است و تنها به این علت که فالکنر آن را هنگامی که شبها در یک مرکز نیروی برق کار می کرد، در مدت شش هفته و بر اثر هجوم شور و نیروی ذهنی، نوشته است، مورد بحث قرار می دهیم.

در این داستان، مسافرت یک شوهر سوگوار و فرزندان قدونیم قدش به اتفاق جسدادی باندرن Eddi Bondren زن او، به شهر جفرسن از نظر هر کدام از قهرمانان بیان می شود. قهرمانان به کمک دانش درونی نویسنده خاطرات گذشته خود را بازگویی کنند و این شیوه در آن زمان شیوه مشخص کارهای فالکنر بود.

اختلاف بین این داستان و داستان وقیح بعدی آن «محراب Sanctuary» به آن اندازه که فالکنر و با خوانندگان آثار او ادعا کردند، زیاد نیست، این گفته نویسنده که «من این آش درهم جوش را عمداً و به منظور جلب توجه نوشته ام...» باید بیشتر مورد دقت و توجه قرار گیرد. «محراب» داستانی است درباره تمپل دریک Temple drake و پوپ پی Popeye (قهرمانان داستان) که حوادث وحشتناک آن از سایر داستان های فالکنر بیشتر است. صحنه این داستان در شهر «یوکتا پاتافا» است ولی «تم» آن بیش از آن که سرگذشت دختر ضعیف و فاسدی باشد که به عنف مورد تجاوز کانکستر بیماری قرار می گیرد و با چوب بلال بکارتش برداشته میشود، به تجاوز سازمان عین صنعتی شمال نسبت به جنوب مربوط است.

«محراب» که کمتر از داستان های قبلی فالکنر جنبه نوولی داشت در قالب و طرح همه جانبه آثار بعدی فالکنر قرار می گرفت. طرحی که وسعت یافت و همانگونه که خودش انتظار داشت خوانندگان زیادتری را در بر گرفت و در سالهای بعد از طرف منتقدین پذیرفته شد.

سالهای پیروزی

در این سالها استعداد گمنام فالکنر شناخته و کشف شد. مایه هنری او تجلی کرد و اکثر شاهکارهای او به وجود آمد. زیرا در این زمان فالکنر

به آن مرحله دقیق و حساسی رسیده بود که دیدهنرمند کامل می شود، نسبت به کارش اطمینان پیدا می کند ولی راههای او برای حل مشکلات بشری هنوز تنظیم و روشن نشده است.

داستان «روشنائی ماه اوت» Light in August (۱۹۳۲) و «ابسالم! ابسالم! Absalom! Absalom!» (۱۹۳۶) و «نخل های وحشی The Wild Palms» (۱۹۳۹) و دو مجموعه داستان های کوتاه بنام «این ۱۳» These: 13 (۱۹۳۱) و «تسخیر ناپذیر The Unvanquished» (۱۹۳۸) از برجسته ترین کارهای اوست. که در این سال های پرثمر نوشته شده اند.

این سال ها دوره بزرگی از زندگی ویلیام فالکنر است. همچنانکه یکی از پرثمرترین دوره های تاریخ ادبی آمریکا به شمار می رود. زیرا در این زمان بود که «یوجین اونیل Eugene O'Neill» و «ماکسول اندرسن Maxwell Anderson» بهترین نمایشنامه های خود را عرضه می کردند. روینسون Robinson، فرست Frost، ساندرک Sandburg الیوت Eliot اشعار فلسفی خودشان را می نگاشتند، و همینگوی Hemingway، ولفو دوس پاسوس Dospassos نوید بخش ترین آثار خود را منتشر می کردند.

مربوط کردن توجه صریح فالکنر را به مسئله اخلاق به علت توجه او به جنوب - که در کارهای بعدی او به چشم می خورد - اشتباه بزرگی است و باز هم اشتباه است اگر همچون منتقدین اولیه به جز چند نفر، آثار او را بررسی بیمارانه ای درباره انحطاط بشری و فاقد زمینه های اخلاقی و اجتماعی بدانیم.

روشنائی در ماه اوت

«جو کریسمس Joe christmes» قهرمان اصلی کتاب در روشنائی در ماه اوت، بطور قطع تا آخرین حدامکان غیر بشری است. انتخاب اسم «کریسمس» برای او که اشاره ای به دنیای مسیحیت در خود دارد کنایه ای نه تنها رندانه بلکه با احساس عمیق و دردناکی توأم است. او نمونه انسان نوین است که با خشونت مذهب و اقتصاد از جامعه انسانی خود بیرون کشیده شده و از این رومی توان این داستان را تمثیل طنز آلودی از گناه درباره محیط درونی (و بنا به عقیده پاره ای از ناقدین اخیر) و بیرونی کلیسای پروتستان یا شمه ای از چگونگی وضع ناهنجار جنوب دانست. این مسأله ممکن است بغاطر مطالب بالا و یا اصولاً دید خود نویسنده است که پیام های او هنوز عقلانی بنظر نمی رسد، باشد. حسی که خالق یک اثر

هنری است در سراسر این اثر متجلی است .
 بدین ترتیب اگر داستان «**ابسالیم ! ابسالیم !**» را به مثابه تحقیقی در باره ناکامی جنوب در راه تثبیت وضع اقتصادی و اجتماعی خود بدانیم اثری را که در آن بشر علی‌رغم خودخواهی تنگ‌نظرانه خویش به تجسس روح خود می‌پردازد ، محدود کرده‌ایم .

توماس سوپتن Thomas supten (قهرمان کتاب) حربه انتقام برنده‌ایست علیه کسانی که رنجوری آنان موجب ویرانی جنوب کهن شده‌است اما کوشش خود او نیز به‌خاطر تعالی تیره نژادی خویش با عدم توانائی او ، در به‌وجود آوردن وارثی از نژاد پاک و بری از گناه عقیم می‌ماند .
گوونتین کامپتون که بیشتر داستان از زبان او بیان شده ، مجذوب ناکامی سوپتن می‌شود ، زیرا ناکامی سوپتن آینه‌ای از مشکلات خود او و همه مردم جنوب است ولی گوونتین نیز راه‌حلی برای آن پیدا نمی‌کند .
 در اینجا **فالکنر** از همه وسایل و امکانات هنر کمال یافته خویش جهت آشکار کردن رشته زندگی ، به‌همان‌گونه که آن‌را می‌بیند و مورد تعمق قرار می‌دهد ، استفاده می‌کند .

وقتی این داستان‌ها و داستان‌های زیاد دیگری که **فالکنر** در این دوره نوشته ، مجموعاً مورد مطالعه قرار گیرد ، مشکلی که او در ابتدای کار گرفتار آن بوده است آشکار می‌شود . در هر يك از این داستان‌ها خشم و هراسی که از نبرد بین نیروی بیولوژیکی انسان و مکانیزم زندگی بوجود می‌آید ، بطرز سیبلیک نشان داده شده و این مطلب تم اصلی ادبیات اندیشند آمریکا از زمان هنری آدامس **Henry Adams** تا **ت . س الیوت** بوده است .

مشکلات درون انسان در نبرد باخود

قدرت مشخصه **فالکنر** و استعداد نیرومند او بیشتر در نشان دادن خشم محرك نبرد است تا خود نبرد .

چشم‌اندازی دیگر

اشارات اقتصادی و اجتماعی **فالکنر** در داستان «**هاملت** **The Hamlet**» (۱۹۴۰) که يك كمدی عامیانه در باره خانواده اسنوپس است ، آغاز رفورمی را در آثار او نوید می‌دهد . از این زمان تغییری در کار او پدید آمد که مورد استقبال منتقدین واقع شد . زیرا نویسنده بدینوسیله می‌خواست با حفظ استیل پیچیده نگارش خود ، به‌روشن کردن بیشتر نظریات و مقاصد خویش کمک کند .

تمیثل خرس در کتاب «**فرود آی موسی ، Go Down Moses**»

(۱۹۴۲) گنگ است . زیرا نظریه خود فالکنر نسبت به تم بیابان باهیچ يك از دو قسمت داستان سازگار نیست . اما بی شك در هر دو قسمت کتاب فالکنر زندگی ابتدائی را به عنوان پاسخی به مشکلات امروز بشر عرضه می دارد .



فالکنر برای «افسانه» آخرین کتابش (جاده مقدس) را تماشا میکند

اولدبن Oldben (یکی از قهرمانان کتاب) بیشتر سمبل است تا حقیقت . ولی ابن مسأله که باید چون خرس از بین برود و یا چون خدا مورد احترام قرار گیرد چنان که باید روشن نیست .

در کتاب «در غبار راه رسید Intruder in the Dust» (۱۹۶۸) تمام مفاهیم به صورت پیام بیان شده است ولی در داستان «افسانه Fable» (۱۹۵۴) به صورت مثال . سرانجام فالکنر بارهائی از شیفتگی نسبت به سرگذشت جفرسن باردیگر به تم نخستین خود درباره سر باز و زخم مهلك او در جنك ، باز می گردد

پیروزی و مرگ سر جوخه ای که خبر دروغین متار که جنك ۱۹۱۸ را شایع می کند ، نکته به نکته با شور مسیح هم آهنگی دارد . با وجود این قدرت او محدود بنظر میرسد . همانگونه که قدرت مسیح نامحدود است و لحن داستان بیش از آن کنایه آمیز و رندانه است که بتوان حتی نجیبانه ترین قسمت آن را به عنوان نظریه خالص مسیحیت پذیرفت . بدین ترتیب باردیگر کمدی و تراژدی ، کفر و ایمان بغاظر آشکار کردن اساس انسانیت انسان ، نه بغاظر راهنمایی - های راه حل های تو خالی ، برای رهائی از بن بست که حماقت انسان درست کرده است ، با هم می آمیزد .

فالکنر در زندگی گذشته خود يك فرم هنری عقلی بوجود آورده بود ، اما در هر حال يك هنرمند بود .
نویسنده ، يك هنرمند خود رو

بیان تاثیرهای ادبیات کلاسیک روی آثار فالکنر ، به همانگونه که در آثار ایوت موجود است ، به سادگی امکان پذیر نیست . چون تحصیلات او بطور کلی بر اساس خود آموزی بوده است . نظریات او بر پایه يك مطالعه تنظیم شده فلسفی که فعالیت های هنری يك شاعر از آن متعالی است قرار نگرفته است اگر فالکنر از طبیعت خود ، با قدرتی شگفت انگیز ، جدا میشود و آن را عمداً وارادی ، با اندوهی جدی و کنایه ای طنز آمیز مورد توجه قرار میدهد ، از روی حساب و پیش بینی نیست . بلکه کار او يك کار غریزی است . قدرت فالکنر در زبان و حلق سمبل نیز به همین گونه خود بخودی است ولی در مقایسه با وولف ، اشتاین بک Steinbeck ، و کالدول Caldwell ، استیزم آگاه و حساب شده او آشکار میشود .

با آگاهی از وظیفه خود - بیان داستان قهرمانان جنوب به مثابه حماسه نوینی از سقوط و انحطاط بشری - در خلق آثاری که بیان کننده چنین حماسه سقوط و انحطاطی باشد هرگز تردیدی روانمیدارد .
هنگامیکه منتقدین بر اثر مشاهده کشف تکنیکی روی محتوی و شکل

آثار فالکنر دچار اعجاب شدند برای خود او نیز این مسأله شگفت‌انگیز بود . ولی در هر حال قدرت او در جای خود وجود داشت .

باردیگر بوسیله نویسنده‌ای که چون استاد پیشین ناتانئیل هاتورن بطور غریزی از هدف و چگونگی آثار خود واقف بود ، ژرفای درد آلود روح آمریکا به طرز پیرحمانه‌ای عریان شد .

اصالت و قدرت آثار او از این جا روشن است که دنباله روان شیوه او در نویسندگی ، همگی با ناکامی و عدم موفقیت دست بگریباندند . در این میان مسأله دیگری نیز آشکار می‌شود و آن این است که دومین رنسانس ادبی آمریکا به اوج قدرت خود رسیده و از آن گذشته است .

ترجمه و تنظیم از: محمدعلی صفریان

برای این مقاله از منابع زیر استفاده شده است :

- 1 - The Cycle of American Literature By : Robert . E. Spiller
- 2 - The Private World of Willaim Faulkner By : R . Goughlan
- 3 - Willi am Faulkner By I . Mulin

چند مقاله دیگر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی